**جلسه 37-149**

**یک‌شنبه - 26/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در استقبال قبله بود. که عرض کردیم چون زمین کروی هست با توجه به کرویت زمین اگر اختلاف بین مکان مصلی و مکه بیش از نود درجه باشد، مثلا در استرالیا شخصی زندگی می‌‌کند، ‌از نظر عرفی استقبال قبله ممکن نیست، ‌باید زمین را مسطح فرض کنیم با آن لحاظ وهمی عرف تا استقبال قبله معنا پیدا کند. و الا شما این کره‌های زمین را که ساختند دقت کنید یک طرفش یک چیزی بگذارید، ‌یک طرف دیگرش که نود درجه جهتش با او مختلف است چیز دیگری بگذارید هیچوقت عرف نمی‌گوید که این روبروی او ایستاد، روبروی او قرار گرفت. باید زمین را مسطح فرض کنید.

اما اثر مسطح فرض کردن زمین در این ظاهر می‌‌شود که عرفا ما فرض می‌‌کنیم زمین مسطح است، ‌روبروی مکه که قرار گرفتیم می‌‌گویند استقبل الکعبة. دیگه فرق نمی‌کند و لو سوار هواپیما بشویم برویم بالا همین که مقادیم بدن ما رو به کعبه هست می‌‌گویند استقبل الکعبة. این‌هایی که نزدیک جده رسدیند نمازش را نخواندند می‌‌خواهند نماز بخوانند، ‌از همان بالا، حالا این فرض هم اصلا نزدیک مکه هستند، همین که نماز می‌‌خوانند مقادیم بدن‌شان به سمت مکه است و لو مکه کیلومترها زیر پای آن‌ها هست البته اگر برسند به نقطه محاذی کعبه دیگه آن استقبال قبله معنا ندارد. باید بالای سر کعبه نباشد. و لو چند متر عقب‌تر با این فاصله زیادی که هواپیما با زمین دارد وقتی می‌آیستند صدق می‌‌کند استقبل الکعبة. چون استقبال معنای عرفیش این است. نیاز ندارد بگوییم الکعبة قبلة من تخوم الارض الی عنان السماء.

[سؤال: ... جواب:] صدق می‌‌کند. شما چند متر عقب‌تر از کعبه بایستید آن هواپیمای شما آن بالا دقیق به شما می‌‌گوید الان چند متر مانده بالای کعبه قرار بگیرید، شما همان جا نماز می‌‌خوانید صدق می‌‌کنید استقبل کعبه. نیاز ندارد بگوییم الکعبة قبله من تخوم الارض الی عنان السماء. نه، استقبال عرفی است. حالا اگر یک برجی بسازند نزدیک مسجد الحرام برج صد طبقه شما آنجا بایستید نمی‌گویند صلی مستقبل القبلة؟ صلی مستقبل القبلة دیگه. و لو در ذهن عرف هم نباشد که الکعبة قبلة من تخوم الارض الی عنان السماء. عرف هیچوقت همچون جسارتی نمی‌کند که بگوید کعبه زیر پای من است.

دو مطلب اینجا هست این را عرض کنم:

مطلب اول این است که ما این مقدار تسامح عرف را که زمین را مسطح فرض می‌‌کند برای صدق استقبال می‌‌پذیریم چون مما لابد منه است. اما این‌که در دوری و نزدیکی مکلف به مکه باید زمین را مسطح فرض کنیم که نتیجه این می‌‌شد که آقای خوئی می‌‌فرمود در نیویورک از خط استواء چهل درجه بالاتر هستید به سمت شمال ولی مکه بیست درجه و نیم بالاتر از خط استواء هست، مکه جنوبی‌تر است تا نیویورک، باید متمایل بشوید به سمت جنوب، به سمت شرق بایستید اما متمایل به سمت جنوب ما می‌‌گوییم نه اینجا دلیل نداریم بر تسامح، ما که می‌‌دانیم زمین کروی است و خطی که از نیویورک به مکه تشکیل می‌‌شود به حالت قوس است و نزدیک‌ترین خطی که به حال قوس است، ‌از نیویورک می‌‌رود به سمت شمال به اندازده حدودا ده درجه و از آنجا بر می‌‌گردد به مکه. حالا در لس‌آنجلس ایالت کالیفرنیا آنجا وضع بدتر است. چطور؟ اگر ما کرویت زمین را در نظر بگیریم از قطب شمال نزدیک‌ترین راه را داریم به مکه، اما اگر بخواهیم همین زمین را مسطح فرض کنیم نود درجه فرق می‌‌کند حدودا. چون فاصله کالیفرنیا با نیویورک زیاد است. کالیفرنیا این طرف آمریکا است. کالیفرنیا جزء ایالت‌های غربی آمریکا است. آنجا اگر بخواهید حساب کنید و موازی خط استواء بایستید خیلی فاصله زیاد می‌‌شود با مکه اما اگر به سمت قطب شمال بایستید فاصله کمی دارید با مکه. و لذا عقلائیش هم همین است. هیچوقت الان هواپیما صرف نمی‌کند که از مثلا همین تهران به لس‌آنجلس بیایند بروند اروپا، آفریقا تا به آمریکا برسند، می‌‌روند از بالای قطب شمال می‌‌روند.

[سؤال: ... جواب:] البته در آنجا هم اختلاف است. نود درجه اختلاف هست:‌ برخی زمین را مسطح حساب می‌‌کنند می‌‌گویند مکه در شرق ما واقع شده، چون آفتاب در مکه ساعت‌ها است که طلوع کرده ولی هنوز آفتاب در شهر ما طلوع نکرده پس ما در غرب مکه هستیم، ‌از جهت خطوط عرض، خطوط عرض یعنی همان خطوط خط استواء، ما در کالیفرنیا، در لس‌آنجلس سی درجه بالای خط استواء هستیم، مکه بیست و یک درجه و نیم، ‌خب متمایل می‌‌شویم به سمت جنوب روبروی شرق می‌آیستیم متمایل می‌‌شویم به سمت جنوب. اما دیگه حساب نمی‌کنند برخی که نزدیک‌ترین خط از لس‌آنجلس به مکه از روی قطب شمال می‌‌گذرد و نود درجه اختلاف دارد. نقل شده که مالکی‌ها به همان سمت شرق می‌آیستند اما الان شیعیان و برخی فرق اسلامی به سمت قطب شمال می‌آیستند و نود درجه اختلاف است.

من می‌‌گویم بر فرض زمین را مسطح فرض کنیم، چرا مسطح بودنش را از خط استواء‌ حساب می‌‌کنید؟ خب مسطح بودنش را از قطب شمال هم حساب کنید باز همین است. فقط این را توجه داشته باشید کرویت زمین منشأ این می‌‌شود که خط از مکان مکلف به مکه خط قوسی بشود. خط قوسی ضوابط خودش را دارد. این‌طور نیست که بگویید مکه جنوبی‌تر است نسبت به نیویورک مثلا، پس مکه در شرق ما است و جنوبی‌تر پس روبروی شرق می‌آیستیم متمایل به جنوب. نه آقا! شما چرا زمین را مسطح فرض می‌‌کنید، زمین کروی است، زمین کروی یعنی خط قوس. اقرب خطوط قوس از نیویورک به مکه این است که خط می‌آید بالا حدودا ده درجه از آنجا به حال قوس می‌آید به سمت مکه و لذا باید متمایل به شمال بایستند البته اختلاف آنجا خیلی زیاد نیست؛ حدودا سی درجه. اما در کالیفرنیا اختلاف نود درجه می‌‌شود.

پس ما حرف‌مان این است برای صدق استقبال قبله در انحاء‌ ارض ما یک مقدار تسامح عرفی را پذیرفتیم که زمین را مسطح حساب کنیم. چون چاره‌ای نبود دیگه ذهن عرفی این است. و الا با کرویت زمین اصلا استقبال آن‌هایی که نود درجه فاصله دارد جهت‌شان، ‌مثلا مکه در حالت جنوب است اما آن‌هایی که در شمال زمین هستند یا در نیم‌کره جنوبی هستند، مخصوصا اگر فرض کنیم نیم‌کره جنوبی شرقی مثل استرالیا که از جهت خطوط طول، از جهت خط الزمان هم فاصله‌شان زیاد است یعنی هم از جهت خطوط عرض فاصله‌شان با مکه زیاد است هم از جهت خطوط طول. آن‌ها اصلا امکان ندارد بدون مسطح فرض کردن زمین استقبال قبله در موردشان صادق باشد. این مقدار تسامح لابد منه است و عرف هم در زمان ائمه بر این تسامح بوده الان همین مفهوم عرفی شکل گرفته اما این دلیل نمی‌شود این تسامح را مدام توسعه بدهیم. در این نیویورک هم اعمال کنیم، در کالیفرنیا هم اعمال کنیم. نه این دلیل نداریم.

[سؤال: ... جواب:] این تسامح جدیدی است. که شما بیایید خط قوس را که می‌‌دانید الان خط قوس باید تشکیل بدهید، این مقدار که تسامح است که خط قوس هم منافات با استقبال قبله ندارد، ‌این مقدار تسامح که خط قوس و لو خط قوس کامل یعنی صد و هشتاد درجه یا صد درجه و مانند آن این مقدار مضر به استقبال قبله نیست چون زمین را مسطح فرض می‌‌کنیم این مقدار که خط قوس منافات با استقبال قبله ندارد، این مقدار ما فهمیدیم. اما این‌که چه نوع خطی تشکیل بدهیم؟ آیا زمین را حتی به لحاظ خط تشکیل دادن در نیویورک مسطح فرض کنیم که متمایل به جنوب بایستیم؟ حدودا نوزده درجه متمایل به جنوب بایستیم؟ یا نه، ‌خط قوس با توجه به کرویت زمین تشکیل بدهیم ده درجه به سمت شمال بایستیم؟ یا در لس‌آنجلس با توجه به این‌که قطب شمال هست و زمین در آن سمت قطب شمال کم عمق است مثل یک انسانی که سر کوچکی دارد، پای کوچکی دارد اما یک شکمی دارد که هیچ لباسی به آن نمی‌خورد، باید سفارش بدهد که لباس برایش بدوزند، بطن عریض و طویلی دارد. زمین هم این‌جوری است، و لذا از لس آنجلس به مکه از سمت قطب شمال خیلی نزدیک‌تر است تا بخواهید از خط استواء، آن شکم بزرگ زمین را طی بکنید تا به مکه برسید. خب وجهی ندارد ما تسامح عرف بکنیم. نخیر. باید همان خط قوسی اقرب را در نظر بگیریم. این یک مطلب.

[سؤال: ... جواب:] حالا که هست. حالا که فعلا فهمیدیم که علم کشف کرد که قطب شمال نزدیک‌تر است که از کالیفرنیا می‌‌خواهند به عربستان یا ایران از قطب شمال می‌آید، اگر کسی می‌‌خواهد از خط استواء بیاید می‌‌گویند بیکاری‌؟ پول اضافی داری؟ بنزین اضافی داری؟ ... خب این مناطقی هست دوردست. آخه آمریکایی فرض نشده بود تا بگویید چه چیزی امضاء شده بود. ... ارتکاز در این مناطق نزدیک بود. ارتکاز فقط این است که خط قوس مانع از صدق استقبال قبله نیست و زمین را از این حیث مسطح فرض کنیم.

مطلب دوم این است که این‌که آقای خوئی فرمود یک جایی است که صد و هشتاد درجه با مکه فاصله دارد آنجا اینما تولوا فثم وجه الله، نه، به نظر می‌آید چون زمین به شکل دائره نیست، به شکل کره نیست، ‌زمین حالا امروز می‌‌گویند به شکل بیضی است، ولی دقیقش مثل شلغم هست، ‌یعنی شما یک جایی را فرض نمی‌توانید از هر جهت به مکه یک نسبت را داشته باشد. بله می‌‌شود از سه جهت می‌‌شود. یعنی شما بخواهید از مکه بروید قطب شمال و بیایید قطب جنوب و دومرتبه برگردید مکه این یک مسیر، می‌‌گوییم به نصف راه که رسیدید نگه دار، شمایی که از مکه آمدید به سمت قطب شمال از قطب شمال هم یعنی در واقع همراه با خطوط زمان، ‌خطوط طول، خط نصف النهار دارید حرکت می‌‌کنید، این یک راه. وسط راه که رسیدید، یعنی اگر ده ساعت این مسافت را طی می‌‌کند سر پنج ساعت که رسیدید نگه دار آنجا، آنجا هر کجا هست متوقف بشو با تو کار داریم، آن شخصی که محاذی خط استواء، خطوط عرض، یعنی موازی خط استواء حرکت بکند برود، محاذی خط استواء که طولانی تر است، مثلا بیست ساعت طول می‌‌کشد تا برگردد باز به مکه، سر ده ساعت که نصف راه رفته می‌‌گوییم نگه دار، می‌‌بیینیم این آقا و آن آقای قبلی یک جا هستند. می‌‌شود جایی فرض کرد ملتقی این دو نفر است. آنجا از سه طرف صدق می‌‌کند که مساوی است جهتش با مکه. اما اما چهار طرف را ما تصور نمی‌کنیم چون زمین کروی کامل نیست.

[سؤال: ... جواب:] شما بالاخره نصف راه را آمدید، رسیدید به جایی که چه پشت سرش را نگاه کنید چه جلوی رویت را مکه به یک اندازه از تو دور است. و آنی هم که از مکه آمد به قطب شمال و می‌‌خواهد برود به قطب جنوب و برگردد، او هم جوری تنظیم کرد راهش را که رسید به آن جایی که شما وسط نیمه راه ایستادید، می‌‌تواند برسد. ... ظاهرا چهار طرف نمی‌شود چون کروی کامل نیست، ولی سه طرف می‌‌شود. سه طرف هم نشود که دو طرف یقینا می‌‌شود چه از پشت سر چه از جلوی رو یک نسبت دارد به مکه.

آقای خوئی فرمود مخیر است. ما عرض‌مان این است که اقرب الخطوط باید به حد فاحش باشد نه این‌که یک خط ده هزار کیلومتر به مکه فاصله دارد یک خط دیگر مثلا نه هزار و نهصد و پنجاه کیلومتر. باید اختلاف فاحش باشد که عرف بگوید استقبال کعبه به این است که باید به این سمت اما اگر این‌طور نباشد، ‌فاصله بین این‌ها هست نه به مقدار فاحش، ‌انصافا بگوییم اقرب الخطوط استقبال قبله است، ‌توجه به او، این اقربی که اقرب بودنش دقی است نه عرفی واضح، این صدق استقبال بر او کردن اول الکلام است. به نظر این صدق استقبال ممنوع است.

و این را توجه کنید، در جایی که صدق استقبال بکند بر هر دو طرف ما به نظرمان مخیر است. مثل آقای خوئی این عقیده را داریم. چرا؟‌ برای این‌که ما دیروز اشکال می‌‌کردیم می‌‌گفتیم همان‌طور که استقبال صادق است استدبار هم صادق است. آنی که خطابات قرآن دارد [این است:] فاینما کنتم فولوا وجوهکم شطره، فول وجهک شطر المسجد الحرام. آنی که در بعض روایات دارد، قضیه به قول آقای سیستانی مقام، ‌مقام افتاء‌ بوده، یعنی می‌‌فرموده کسی که در اثناء نماز بینی‌اش خون بیاید، برود بینی‌اش را بشورد بیاید نمازش را ادامه بدهد، یبنی علی صلاته ما لم یستدبر القبلة این ظاهرش این نیست که می‌‌خواهد بگوید هم شرط است استقبال قبله و هم استدبار قبله مانع است. همچون ظهوری ندارد. با توجه به این‌که این‌ها محورشان قرآن است، قرآن می‌‌گوید استقبال قبله شرط است. حالا اگر استقبال قبله صدق کند و هم استدبار قبله صدق کند، هم پشتش به قبله است هم رویش، خب بشود. چه می‌‌شود [اشکال ندارد]. عرفا شرط حاصل است. استدبار قبله مشیر است عرفا به فوت شرط استقبال و بیش از این ظهور ندارد و لذا صدق کند استقبال، همین که استقبال صدق کند تحصیل شرط کرده و این مشکل ندارد.

اما راجع به این‌که به کدام طرف تخلی کند بعید نیست بگوییم این روایات تخلی که می‌‌گوید لایستدبر القبلة ببوله ناظر است به آن جایی که فرض‌های دیگری هم دارد. اگر فرض دیگری ندارد اینما تولی فهو اما مستقبل للقبلة او مستدبر لها، مثل این‌که رفته کره ماه، ‌روبریش زمین است، ‌چه کار کند؟‌ چه کار بکند که رو به زمین نباشد؟ کاری نمی‌تواند بکند.

[سؤال: ... جواب:] نه این‌که بگویید ضرورت است، ‌نه اصلا اطلاق ندارد ادله‌ای که نهی می‌‌کند از استقبال قبله یا استدبار قبله.

[سؤال: ... جواب:] مکروه است بعضی کارها رو به روی ماه نباشد چه ربطی دارد به بحث استقبال قبله. ظاهر این ادله‌ای که می‌‌گوید که استقبال نکنید در بولت، ناظر است به جایی که چند فرض است می‌‌گوید این فرض را انتخاب نکن. اما جایی که اصلا چند فرض نیست، یک جایی است که اصلا یک فرض بیشتر نیست و هو استقبال القبلة، اصلا اطلاقی در آن ادله نیست.

[سؤال: ... جواب:] بله آنجا هست که جوری بایستد که نه مستقبل القبلة باشد نه مستدبر القبلة. جایی که بالاخره آقای خوئی فرض کرده که هر چهار طرف مستقبل الکعبة است ما آنجا اشکال می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] وقتی راه دیگر هست که نه استقبال صدق کند نه استدبار آن طرف تخلی می‌‌کند.

جهت ثانیه بحث این هست که اصحاب اکثرا گفتند حجر اسماعیل داخل در کعبه نیست و لذا کسی مستقبل الحجر باشد نماز باطل است. حالا بیشتر در مسجد الحرام این پیش می‌آید. یک کسی مواجه است با حجر، کج ایستاده به سمت حجر، مواجه با کعبه نیست، ‌خب این درست هم هست، ‌نماز باطل است. چون از روایات استفاده می‌‌شود حجر جزء بیت نیست. صحیحه معاویة بن عمار می‌‌گوید عن الحجر أ من البیت هو او فیه شیء من البیت؟‌ فقال لا و لا قلامة ظفر، جزئی هم از حجر از بیت نیست و لکن اسماعیل دفن فیه امه فکره ان یوطئ، نخواست که قبر مادرش پایمال بشود و زیر پای دیگران قرار بگیرد، فجعل علیه حجرا و فیه قبور الانبیاء. در موثقه یونس هم هست انی کنت اصلی فی الحجر فقال لی رجل لاتصل المکتوبة فی هذا الموضع فان الحجر من البیت، یا فان فی الحجر من البیت، جزئی از حجر اسماعیل از بیت است، ‌فقال کذب صل فیه حیث شئت.

این هم راجع به این مطلب.

بله، در مورد طواف دلیل داریم که طائف باید حجر اسماعیل را داخل قرار بدهد و دور حجر طواف کند و اگر از این در حجر برود از آن در بیاید بیرون می‌‌گویند اختصر فی الطواف و کسی که می‌‌گویند اختصر فی الطواف باید اعاده کند. اما نماز این طور نیست.

تعجب است که علامه حلی در نهایه و تذکرة، شهید اول در ذکری آمدند گفتند: حجر اسماعیل جزء بیت است و استقبال حجر جایز است. بعد هم نسبت دادند به اصحاب. می‌‌گوید یجوز استقبال الحجر لانه عندنا من الکعبة. علامه حلی این را در نهایة الاحکام و تذکرة الفقهاء دارد. شهید اول هم در ذکری دارد: ان ظاهر الاصحاب ان الکعبة قبلة باسره بعد روایتی آورده که مربوط به عامه است که در زمان ابراهیم و اسماعیل حجر جزء بیت بود و لکن قریش وقتی کعبه را ساختند فاعوزتهم الآلات، وسائل بنایی کم آمد فاختصروها باسره، گفتند خانه را کوچک می‌‌سازیم، نقلی می‌‌کنیم کعبه را بخاطر کمبود امکانات، و کذلک فی عهد النبی و نقل عنه الاهتمام بادخاله فی بناء الکعبة. ابن زبیر هم آمد حجر را داخل کعبه کرد به همین بهانه بود. گفت پیغمبر چقدر اهتمام داشت که حجر داخل کعبه باشد، ‌ادخله فیها ثم اخرجه الحجاج بعده و رده الی ما کان. آقا! واقعا عجیب است این مطلب. جز این‌که بگوییم الانسان محل النسیان. کدام اکثر اصحاب گفتند حجر جزء‌ بیت است؟! روایات ما هم که می‌‌گوید حجر خارج از بیت است. بعد هم این نقلی که ایشان کرد در هیچ روایتی نیست. در کتب عامه آمده این مطالب که پیغمیر دوست داشت حجر جزء کعبه باشد، به این آرزویش نرسید، ‌ناکام رحلت کرد، بعد ابن زبیر آمد خواسته پیغمیر را برآورده کرد، این‌ها حرف‌هایی است که در کتب عامه است؛ این‌ها اعتبار ندارد.

جهت سوم این است که ببینید ما یک افرادی داریم دو از مکه هستند، خب مشهور آمدند گفتند کسانی که بیرون مکه هستند به سمت مکه بایستند. کسانی که داخل مکه هستند، به سمت مسجد الحرام بایستند، ‌کسانی که داخل مسجد الحرام هستند به سمت کعبه بایستند. اما اگر خدا توفیق داد یکی رفت داخل خود کعبه او حکمش چیه؟ این را آقایان گفتند نماز واجب را حق ندارد بخواند. برای بیرون کعبه تعیین کردند: من کان فی المسجد الحرام فقبلته الکعبة‌، من کان فی مکه فقلبته المسجد الحرام، من کان خارج مکه فقبلته مکة. اما من کان فی الکعبة او نه، نماز فریضه نباید بخواند.

یک عبارتی آقای خوئی داشت که همان افرادی که صد و هشتاد درجه دور هستند از مکه تشبیه کرد آنها را به کسانی که داخل کعبه هستند. گفت هر طرف توجه کنند مستقبل الکعبة است. و این اشتباه است. کسی که داخل کعبه است امکان ندارد صدق کند در موردش که توجه نحو الکعبة، ولی وجهه نحو الکعبة. کسی می‌‌تواند بگوید توجهت نحو الکعبة و ولیت وجهی نحو الکعبة که بیرون کعبه باشد. به سمت کعبه نماز خواندم، کسی می‌‌تواند این حرف را بزند که بیرون کعبه باشد. داخل کعبه باشد که هر کاری بکند نمی‌تواند بگوید من به سمت کعبه نماز خواندم. این اشتباهی بوده که در کلام آقای خوئی پیش آمده. و لذا نماز واجب را خواندن چون برخی موفق می‌‌شوند، باز می‌‌کنند هر سال کعبه را و همین‌طور برای افرادی که مسئول هستند در کشورهای اسلامی، گاهی باز می‌‌کنند این‌ها می‌‌روند داخل کعبه و لکن باید نماز مستحب بخوانند آنجا نه نماز واجب.

[سؤال: ... جواب:] صدق نمی‌کند که استقبل الکعبة، صدق نمی‌کند که ولی وجهه نحو الکعبة؛ باید بیرون باشد تا صدق کند. ... اینما کنتم فولوا وجوهکم شطره. امکان دارد، بیاید بیرون کعبه نماز بخواند. ... کسی را زندان بکنند، چه جای خوبی هم هست البته، ‌رزقنا الله و ایاکم که داخل کعبه زندان هم بکنند، چه خوب است، از این شرطیت قبله ساقط است. آنی که شرط است استقبال الکعبة است نه استقبال جزء من الکعبة.

[سؤال: ... جواب:] احسنت. خود این‌که می‌‌گوید توجهنا نحو الکعبة فرض کرده بیرون است بعد می‌‌گوید متوجه کعبه بشود. ... کعبه اسم مجموع است. به کسی که می‌‌گویند متوجه کعبه نماز بخوان باید بیرون کعبه باشد.

[سؤال: ... جواب:] همین که بیرون کعبه هستید، صدق می‌‌کند توجه نحو الکعبة. اما داخل کعبه شده عین کعبه؛ این دیگه صدق نمی‌کند ولی وجهه نحو الکعبة.

اما این‌که گفتند الکعبة قبلة من کان فی المسجد الحرام و المسجد الحرام قبلة من کان فی مکة، این‌ها دلیل ندارد. نه آقا. بله شیخ مفید، شیخ طوسی، جماعتی از قدماء‌ این جوری فرمودند و لکن این درست نیست. به برخی از روایات هم خواستند استدلال کنند.

یکی مرسله عبدالله بن محمد حجال هست: ان الله تعالی جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد و جعل المسجد قبلة لاهل الحرم و جعل الحرم قبلة‌ لاهل الدنیا.

خب این روایت هم که مرسله است.

روایت دوم، ‌این هم بشر بن جعفر جعفی سمعته یقول البیت قبلة لاهل المسجد و المسجد قبلة لاهل الحرم و الحرم قبلة للناس جمیعا. یا مرسله صدوق شبیه این هست. یا روایت ابی قرة که این هم می‌‌گوید که البیت قبلة المسجد و المسجد قبلة مکة و مکة‌ قبلة الحرم و الحرم قبلة الدنیا.

این‌ها همه روایات ضعیفه است. مگر این‌که کسی بگوید من وثوق دارم به صدور بعضی از این‌ها.

و لکن حرف ما این است که بر فرض هم بگوید وثوق پیدا می‌‌کنم به صدور بعضی از این‌ها، این ظهور ندارد در اعمال تعبد؛ یک بیان عرفی است. در کره ماه هم می‌آیستید ان الله جعل کرة الارض قبلة لاهل کرة ماه. چرا؟ برای این‌که کسی که در کره ماه رو به روی زمین قرار می‌‌گیرد می‌‌گویند توجه نحو القبلة. کسی که فاصله دارد، الان ما متوجه مکه بشویم، اصلا واقعا استقبال عرفی کعبه هم هست. اما من بیایم در خیابان‌های اطراف مسجد الحرام آنجا دقیقا مشخص کردند سمتی بایستم که روبروی کعبه نیست، ‌روبروی مسجد الحرام است، ‌مسجد الحرام توسعه دارد، من جوری می‌آیستم خط مستقیمی از من کشیده می‌‌شود به چند متر آن طرف‌تر کعبه ولی مسجد الحرام است، این کافی است؟ خلاف ظاهر است که تعبد خاصی باشد. ظاهر این است که استقبال قبله این‌جوری صدق می‌‌کند و این صدق عرفی است.

بحث در این واقع می‌‌شود که از نظر عرفی چه مقدار برای افرادی که دور هستند، ‌چه مقدار توجه موجب صدق استقبال است؟ آنی که لازم است استقبال کعبه است اما محقق استقبال کعبه چیه؟ آقای خوئی فرموده بیست و شش درجه از خط حقیقی که این قبله‌نماها، این گوگل ارث تعیین می‌‌کند یا در این حرم نوشتند بیست و سه درجه انحراف به سمت راست، شما اگر مستقیم بایستید، ‌بالاتر هم بگویم سه درجه هم منحرف بشوی به سمت چپ، آقای خوئی فرموده به نظر من عالما عامدا هم این کار را بکنید نمازت صحیح است و صدق می‌‌کند استقبال قبله. اگر این مطلب ثابت بشود چقدر خوب می‌‌شود.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.